

انعطاف یا عدم انعطاف



تمایل آدمی به نظم به طور معمول هنگامی فزونی می‌یابد که نظم قدرت تسلط بر محیط را به وی ارزانی می‌دارد. شگفت اینکه آنچه شرایط این نظم را در هم می‌ریزد و ساختارهای فکری را در هم می‌شکند در بسیاری از اوقات وضعیت غیر منطقی می‌نماید حال آنکه این وضعیت نه تنها بر خلاف اهداف غایی آدمی یعنی آسایش و بقا، و رستگاری و فلاح حرکت نمی‌کند بلکه برای آنها حیاتی است. آفریدگار بنده نواز در آیه ۲۱۶ سوره بقره می‌فرماید:

«... وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» * شاید چیزی را ناخوش بدانید و در آن خیر شما باشد و شاید چیزی را دوست داشته باشید و برایتان ناپسند افتد خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

هنگامی که آدمی کنترل خود را بر بخشی از محیط از دست می‌دهد ناگزیر، به جستجوی روشها و ترفندهایی می‌پردازد که او را با وضعیت موجود تطبیق دهد. پیش از یافتن روش یا ساختار جدید باید سازمانها و عاداتهای قدیمی را که اکنون بی‌فایده شده‌اند از میان برداشت در اینجاست که نیروهای به اصطلاح مخرب کارساز می‌شوند و زمینه دستیابی به وضعیت مطلوب را فراهم می‌آورند. بدون وجود اینگونه نیروهای به اصطلاح مخرب، روشهای کنترل محیطی بیش از حد غیر منعطف خواهد بود و آزادی در انتخاب آنها به مخاطره خواهد افتاد و مکانیزم بازخورد برای تنظیم و اصلاح که بیش از تصور آدمی ضرورت دارد فلج خواهد شد. برای حفظ قابلیت پیش‌بینی تا حد امکان با سطح بالایی از کارایی، استانداردهای عملکرد باید قابل تغییر بوده و همواره در حال تکامل باشند. بدین ترتیب نیروهای به اصطلاح مخرب درونی آدمی همواره در کارند تا وضع موجود را بر هم زده و زمینه ساز وضعیت مطلوب شوند. بیگمان آنکه می‌خواهد فلک را سقف بشکافد و طرحی نو در اندازد یا آنکه می‌گوید:

حدیث بی‌خبران است با زمانه بساز زمانه با تو نسازد تو با زمانه ستیز

«اقبال لاهوری»

یا آنانکه در مقابل جامعه اصالتی یافته و قالبها و سنتهای اجتماعی را در بست نپذیرفته بلکه در مقابل برخی دیگر سرسختانه ایستادگی کرده و بنیادشان را بر هم زده و نظم نو را پی افکنده‌اند همگی با تکیه بر این نیروهای فعال درونی بر علیه آنچه در بیرون نامناسب می‌دانسته‌اند قیام کرده‌اند و اینکه گفته‌اند: «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو» نیز اگر چه به پذیرش موجود توصیه می‌کند ولی این معنا را در خود گنجانده است که آدمی توان بر هم زدن وضع موجود و بر خلاف جامعه عمل کردن را دارد. آنچه حائز اهمیت است این است که این نیروهای مخرب در چه زمان و مکانی باید فرصت بروز و ظهور بیابند و در چه رابطه‌ای، یا در چه جهتی؟ و در چه موقعیتی باید آنها را مسکوت نگاه داشت و به بیان دیگر معیار چیست؟ موازنه چگونه است؟ این نیروهای مخرب جزئی از نیروهای اصلاح‌گرند اینها عامل تخریب هستند ولی تخریبی که مقدمه تجدید بناست و سامان و نظم نو یافتن در گرو تمامی اینهاست و اینها اگر چه خود مخرب و بر هم زننده نظم موجود هستند ولی در یک سیستم برین جزئی منظم از سیستم به شمار می‌آیند و وظیفه‌ای خاص را عهده‌دار هستند.

در این پرده یک رشته بیکار نیست سر رشته بر کس پدیدار نیست

«نظامی»

آنانکه رخدادهای غیر منتظره جهان هستی را بی‌نظمی و تخریبی بی‌هدف و بی‌جهت گمان می‌برند سخت در اشتباهند:

گفت موسی ای خداوند حساب	نقش کردی باز چون کردی خراب
نر و ماده نقش کردی جان فزا	وانگهی ویران کنی آنرا چرا
گفت حق دانم که این پرسش ترا	نیست از انکار و غفلت و زهوی

ورنه تأدیب و عتاب کردمی
لیک می‌خواهی که در افعال ما
تا از آن واقف کنی مر عام را
موسیا تخمی بکار اندر زمین
چونکه موسی کشت و شد کشتش تمام
داس بگرفت و مر آنها را برید
که چرا کشتی کنی و پروری
گفت یارب ز آن کنم ویران و پست
دانه لایق نیست در انبار کاه
نیست حکمت این دورا آمیختن
گفت این دانش ز که آموختی
گفت تمیزم تو دادی ای خدا

بهر این پرسش ترا آزدمی
باز جویی حکمت و سرقضا
پخته گردانی بدین هر خام را
تا تو خود هم وادهی انصاف این
خوشه‌هایش یافت خوبی و نظام
پس نسا از غیب در گوشش رسید
چون کمالی یافت آنرا می‌بری
که در اینجا دانه هست و کاه هست
کاه در انبار گندم شد تباه
فرق واجب می‌کند در بیختن
نور این شمع از کجا افروختی
گفت پس تمیز چون نبود مرا

آدمی در دورانه‌های آرامش و آسایش و هنگامی که محیط به اندازه کافی تحت کنترل وی در می‌آید نیز تنها با حفظ نوعی تعادل میان نظم و بی‌نظمی یا انعطاف و عدم انعطاف می‌تواند در اوج سازگاری با محیط باقی بماند. تمایل به انعطاف یا عدم انعطاف به عنوان دو تمایل اساسی در آدمی بشمار می‌آید که علاوه بر وظیفه‌ای که به عهده دارد به عنوان مکانیزم تعدیل‌کننده تکمیلی است که به صورت معکوس نسبت به وضعیت‌های محیطی عمل می‌کند به بیان ساده‌تر در دورانه‌های آسایش ممکن است آدمی در جستجوی رخدادهای غیر منتظره‌ای باشد که او را از کسالت و یکنواختی‌های خواهد بخشید در حالی که در دورانه‌های هرج و مرج آدمی ممکن است از این رخدادهای دوری جسته و به دنبال سامان دادن به آنها برآید و پیش از آنکه هرگونه تلاش خلاق بنماید نخست به فرمول بندی مجدد مسائلی که او را احاطه کرده اهتمام ورزیده و با استفاده از اندک تارهای اطمینان بخش باقیمانده، زمینه را برای به وجود آوردن نظم نوین فراهم سازد.

صاحب نظران بر این باورند که زندگی به طور کلی در جستجوی موازنه‌ای با حدود پنجاه درصد تکرار [تعادلی میان رویدادهای جدید (غیر منتظره‌ها) و رویدادهای تداوم یافته گذشته (قابل پیش بینی‌ها و تکراری)]، میان بی‌ساختاریها و ساختارمندیاها است و تداوم حیات ممکن نخواهد شد مگر با نوعی از خود تنظیمی یا اصل پاندولی که بوسیله آن انحرافات از حد میانه مورد بررسی قرار گرفته و پیش از آنکه از دست خارج شود در جهت ساختارمندی یا بی‌ساختاری به حال تعادل بازگشت داده می‌شود. باید همیشه به خاطر داشت که رشد تنها با موازنه مناسب می‌تواند صورت پذیرد.

برای هر یک از دو مفهوم انعطاف یا عدم انعطاف می‌توان دو جنبه فعال و منفعل در نظر گرفت. جنبه فعال ساختار یا عدم انعطاف تلاش آدمی برای ایجاد شکل و نظم نوین است و جنبه منفعل آن میل آدمی به آرمیدن در آن نظم و ساختاری است که هم اکنون ایجاد شده است. این دو جنبه مشابه تقسیم‌بندی دوگانه‌ای مانند خلاقیت و حفظ وضع موجود یا جبر و اختیار است. میل آدمی به ماندن در آن نظم و شکلی که هم اکنون ایجاد کرده است یا جنبه انفعالی عدم انعطاف یا صرف ساخت پذیر، تمایل همه آدمیان برای زندگی در جامعه‌ای پایدار با کمترین رخدادهای غیر منتظره را نشان می‌دهد. از سوی دیگر جنبه فعال انعطاف یا بی‌نظمی و میل به خلاقیت بیانگر طغیان بر علیه وضع موجود می‌باشد. جنبه فعال بی‌نظمی، همان بر هم زدن نظم کهن است که پیش از آرایش و نظم بهتر و مناسبتر رخ می‌دهد و جنبه منفعل بی‌نظمی رامی‌توان بیانگر نفس سرکش آدمی و زیاده‌طلبی و هیچگاه به وضع موجود راضی نشدن و همواره وضع بهتر را حریصانه طلب کردن دانست از سوی دیگر اطلاعات تازه و غیر منتظره برای جلوگیری از ضعیف شدن مکانیزم‌های تنظیم و تعدیل در درون آدمی عمل می‌کند. بنابر این برای رشد و توسعه باید میان نظم و بی‌نظمی و انعطاف و عدم انعطاف تعادل پویا برقرار کرد و وجود هر یک از این دو وضعیت در جنبه فعال خود ضروری است.

دکتر علی رضائیان